

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

جو کشور نباشد تن من میاد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۳۰ اکتوبر ۲۰۱۶

## چتی - پتی - چتیات

غزلیات حافظ شیرازی، کثیراً و به اصطلاح غلط مشهور، "اکثراً" مشهورند و ورد زبان در زبانان. مگر غزل "الا یا ایهاالساقی" وی اشهر همه است، که اولین مصراع در اولین غزل دیوان غزلیاتش نیز شمرده شده. گویند و گفته اند و به ما رسیده است، که مصراع اول مطلع این غزل، سروده "یزید" - یزید بن معاویه - است و همو بود، که امر کرد، تا سر حسین بن علی، نواسه دلبند پیامبر را از تن جدا کنند!!!

الا یا ایهاالساقی، آدر کأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکلها

مصراع عربی "الا یا ایهاالساقی، آدر کأساً و ناولها"، چنان، که گفته شد، از طبع یزید بن معاویه جهیده است، که شاعر بود و ادیب و اندرین باب یدّ طولاً داشت. معنای مصراع اول چنین است:

ساقیا! کاسه را دور بده و به منش برسان!!!

این مصراع مگر در شعر یزید این طور آمده است:

.....

آدر کأساً و ناولها      الا یا ایهاالساقی

(کاسه را دور داده به من برسان      ای ساقی دلربا و گلچهره و مُلچهره!!!)<sup>۱</sup>

ازین مصراع یزید، اگر درین بحث بهره ای جوئیم، این خواهد بود، که لغت مشهور "کاسه"، منشأ عربی دارد و از کلمه "کأس" برخاسته است؛ و این ما بوده ایم، که از آن "کاسه" ساخته ایم و نیز "شاکاسه"

<sup>۱</sup> این، که چرا کلمه قیدی "اکثراً" را "غلط" نامیده ام، از خود شجره ای دارد، که به "صرف عربی" ارتباط می گیرد و باید ضمن مقاله ای مستقل شگافته شود. امیدوارم، که زمینه تقدیم چنین مقاله ای به زودی میسر گردد!!!  
<sup>۲</sup> معنای اصلی "الا یا ایهاالساقی" همان "ای ساقی" یا "ساقیا" ست؛ و لین و دین باقیمانده ازین قلم

(شاهکاسه) و "نیمکاسه" و "کاسه چوبی و سُفالی و استالنی و مسی و فلزی و حلبی و چینی و پلاستیکی و ...."؛ و نیز آن مثل مشهور کابلی را، که :

"زیر کاسه، نیمکاسه اس"

و نیز امثال دیگری از قبیل:

"کاسه چینی، که صدا می کند خود صفت خویش، ادا می کند"

چون "صدای کاسه" خود می‌رساند، که از چه ماده ای ساخته شده است؛ از گِل یا چوب و فلز و چینی؛ چه "تَرَنگ تَرَنگ" و "تَرَنگس" و "چِرَنگ چِرَنگ" و "چِرَنگس" و "دَب دَب" و "دَبَس" و ... کاسه، ذاتش را نمایان می‌گرداند.

مراد من از آوردن این بیت حافظ و متعلقاش، اما استفاده از مصراع دوم است، که گوید:

که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکلها

در عنوان هم چند کلمه آسان و ساده و پیاده و پیش پای افتاده آمده، که کاویدن آنها اندک دقت می‌خواهد و حوصله. و هدف از چیدن این مقدمه مفصل و مطمئن و منقش هم کاوش اساسی همین چند کلمه معمولی "چتی و پتی و چتیات" است:

هرسه کلمه عنوان مقاله مخففات اند؛ و سرنوشت کلمات کثیرالاستعمال در تمام دنیا چنین است. بدین معنی، که اهل زبان به خاطر سهولت کار و صرفه جوئی در وقت، از تخفیف یا مخفف ساختن کلمات کار می‌گیرند. این روش در جهان غرب بسیار و بلکه به مراتب بیشتر از ملکهای ما عمومیت دارد. امروز نامهای عالمگیر و بین المللی و اصطلاحات علوم مختلف - از علوم طبیعی گرفته تا اجتماعی و بشری - همه با مخففات خود نشان داده می‌شوند. اما خود لغات نیز بعضاً جهت ساده و سهل الهضم سازی، با تخفیف اداء می‌گردند. از همین جمله اند، کلمات عنوان مقاله؛ یعنی "چتی - پتی و چتیات". این کلمات در اصل خود بسیار ساده معلوم می‌شوند، ولی وقتی پای شرح آنها به میان آید، چه بسا، که پای خر استادان در گل فرو ماند. مثلاً همین کلمه "چتیات"، که از اصطلاحات روزمره مورد استعمال ماست. قبل از شرح این کلمه، مگر دو قصه را از حضور اشرف خوانندگان می‌گذرانم، که هرکدام انبساطی می‌آورد و یا هم انتباهی:

قصه اول:

- الهیات - چتیات

در صنف دهم لیسه جلیل حبیبیه بودیم و ساعت، ساعت مضمون دری بود و استاد ما "سرور خان بیات"، که یادش عزیز و مکرّم باد!!!

استاد متنی را می‌خواند، تا رسید به کلمه "الهیات"، همین که کلمه الهیات بر زبانش آمد، از شاگردان معنایش را پرسید. یکی از شاگردان به نام "جیلانی" از آخر صنف فریاد زد:

الهیات؛ یعنی "چتیات"

جیلانی، که فکر می‌کرد، "الهیات" جمع چیزهای "ایلانی" ست، فوراً این جواب را گفت:

همه خندیدند، و "غلام جیلانی" از همه بیشتر خندید، که چطور کلمه ای را فی البدیئه و چنین شیرین معنی کرده بود.

و قصه دوم:

### - چتیات - شطحیات

زمانی مانند بسا خوانندگان دیگر افغان، جریده "امید" چاپ کلیفورنیای اتازونی را می خواندم، چون در آن وقت، آن هفته نامه خط نسبتاً سالم را می پیمود و به انحطاط و رسوائی نرسیده بود. از طرف دیگر نشریات دگر افغانان کمتر سراغ می گردید و وبسایتهای انترنتی وجود نداشتند و یا، که من به انترنت هنوز سر و کار پیدا نکرده بودم. کسی به نام "سید طیب جواد" در "امید" بسیار قلمفرسائی می کرد و در مورد مسائل زبانی هم می نوشت. وی باری در مورد کلمه "چتیات" به حدس و گمان و یا تفلسف توسل جسته و نوشته بود:

«همین "چتیات" است، که اعراب آن را معرب کرده و کلمه "شطحیات" را ساخته اند.» (نقل به معنی) او اگر این کار را کرد، نباید گله ای ازش کرد؛ گله از کسی باید کرد، که خود را "داکتر زبانشناسی و استاد ادبیات پوهنتون کابل" می تراشد، و باز همان جفنگ "سید طیب جواد" را سرچیه نشخوار می کند. خوب توجه فرمائید:

آری! "هاشمیان" در همین یکی دو سال آخر، نه یک بار، بلکه دو سه بار ضمن مقالات خود نوشت، که: «کلمه "چتیات" در اصل خود "شطحیات" بوده، که مردم افغانستان آن را بدین صورت درآورده اند!!!» (نقل بالمعنی)

آری، "هاشمیان لافوک" بدون این، که مأخذ خود را فاش بسازد، چنین حکمی را صادر کرد و کار خود را چنان با کلانکاری بر رُخ خوانندگان کشید، که گوئی، "شمشیر در فلان فیل زده است!!! ولی اصل گپ چنین است:

این درویش شش و نیم سال پیش در همین پورتال آزاده و دشمن شکن "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، ضمن قسمت هفتم سلسله "مشکلات املائی دری زبانان" به صورت ضمنی، در زمینه شأن نزول کلمه "چتیات" نوشت. لینک آن مقاله را می اندازم، تا مائلان بدان رجوع فرمایند:

[http://www.afgazad.com/Adabi-Farhangi/041310-KM-Moshkelaat-e-Emlaayee-ye-Darizabaanaan-7\[1\].pdf](http://www.afgazad.com/Adabi-Farhangi/041310-KM-Moshkelaat-e-Emlaayee-ye-Darizabaanaan-7[1].pdf)

درین مقاله اساس مسأله را کاویده و نوشتم:

در زبان دری افغانستان کلمه مرکب "چرتی و پرتی" را مخفف کرده و از آن "چتی و پتی" ساخته اند.

- "چرت" در زبان دری در معنای "چرند" است و "سخن یاوه و بیمعنی"

- "پرت" هم در معنای "سخنان پراکنده"

وقتی یای "صفت ساز" در آخر این دو کلمه آید، "چرتی" و "پرتی" به حاصل آید؛ بدین معنی:

- "چرتی"؛ یعنی "بیهوده"

– "پرتی"؛ یعنی "پراکنده"

در حالی، که این دو کلمه در فارسی ایران به همین ترتیب رواج دارد، مردم ما و بالخاصه کابلیان هردو را مخفف ساخته و به شکل "چتی" و "پتی" درآورده اند. ولی باز هم قصه ای: شبی در خانه عزیزی مهمان بودم و همین، که از مهماندار پرسیدم:

خو حالی بگو، که چی پخته کدین؟؟؟

با شکسته نفسی خاص خود، گفت:

یک چیز "چتی و پتی"!!!

یعنی چیزی، که قابل یادآوری نیست و به تعریف نمی آرد.

یک زمانی، که "استعراب" یا "عربی نمائی" و "فخرفروشی به عربیت و دانش عربی" مود روز گشته بود، دری زبانان حتی کلمات دری را نیز با "ادات" جمع عربی، جمع می بستند، چنان که می گفتند: جنگلات و دهات و ترشیجات و شیرینیجات و نوشته جات و رقیمه جات و چرندیات و جفنگیات و کاغذجات و فابریکات و ....

بر همین سیاق کلمه "چرتی" را در هیئت "چرتیات" جمع بستند. و تکلیف کابلیان نازنین معلوم بود، که از اول "چرتی" را "چتی" ساخته بودند. پس:

"چتیات"؛ یعنی "چرتیات" و یا مجموع "سخنان چتی"